

در مبارزه سیاسی شناخت خصلت اساسی حکومت از نظر سیاسی نقش مهمی دارد. با شناخت این موضوع است که کانون اصلی ستیز و مرکز ثقل تضادها روشن می شود و بنابراین شعار اساسی در همکاری یا نفی حکومت تعیین می شود.

رژیم حاکم بر ایران از نظر پایگاه اقتصادی متکی بر سرمایه داری در یک کشور پیرامونی است. سرمایه داری دولتی همراه با سرمایه داری تجاری غارتگر و رانت خوار در حکومت نقش اساسی دارند. این که ماهیت حکومت سرمایه داریست، به خودی خود هیچ گره گشایی برای انتخاب شعار اساسی و پیدا کردن جهت اصلی مبارزه نمی کند.

رژیم حاکم بر ایران خود را جمهوری اسلامی می نامد. اما جمهوری خواهان بر این اعتقاد هستند که این حکومت هیچ قرابتی با جمهوری که متکی بر اصل انتخاب مردم است ندارد. اکثریتی از جریانهای سیاسی مسلمان نیز بر این باورند که این حکومت اسلامی نیست. با این حال واقعیت این است که نام نظام حاکم بر ایران «جمهوری اسلامی» است با این توضیح که این نام بدون توجه به قانون اساسی این نظام نمی تواند در انتخاب شعارهای بسیج کننده و انتخاب جهت اصلی مبارزه کمکی کند. رژیم حاکم بر ایران بر اساس قانون اساسی آن متکی بر ولایت فقیه است. ولایت یک «فقیه» بر کشور اصل اساسی حکومت است که با توجه به آن همه ی حرکتها ی اساسی جمهوری اسلامی قابل توضیح است.

من در یکی از یادداشتهای قبلی تحت عنوان «خمینی طراح و بنیانگذار ولایت مطلقه فقیه» نوشتم: «خمینی با دفاع از نظریه «حکومت شرعی» و «ولایت مطلقه فقیه» و استقرار «جمهوری اسلامی» جدالی که در دوران مشروطه بر سر «مشروطه» یا «مشروع» وجود داشت را به یک جدال بزرگ اجتماعی بین «ولایت مطلقه فقیه» و «جمهوری لائیک» تبدیل کرد و اکنون بر خلاف دوران مشروطه این جدال و چالش نه فقط بین نخبگان که در ابعاد توده ای جریان دارد و احمدی نژاد بیان بن بست نظری و عملی «ولایت مطلقه فقیه» است.»

خمینی در ماده دوم وصیت نامه خود می نویسد: «اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با بکار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تامین می کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ برستمگرها و چپاولگرها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیر توحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نمود و برفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تایید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه ریزی شده و آن چه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم الشان ایران است که در تحقق محتوای آن بجمع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در راس تمام واجبات است.»

از نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی «اسلام و حکومت اسلامی» پدیده الهی است و «حفظ اسلام در راس تمام واجبات است.» اما از آن جا که «امت اسلامی» دسترسی مستقیم به «الله» ندارند ولی فقیه از جانب الله اعمال حاکمیت می کند.

جوهر و چکیده قانون اساسی جمهوری اسلامی محکم کردن و ابدی کردن اصل ولایت فقیه است.
اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی بین قرار است:

اصل چهارم: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی بین قرار است:

اصل پنجم: «در زمان غیب حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران و ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.» این اصل در زمان خمینی به شکلی بود که امکان وجود شورای رهبری را هم در نظر می‌گرفت. اما در آستانه مرگ خمینی این اصل به سود قدرت فردی یک فقیه تنظیم شد.

اصل صد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی که اختیارات ولی فقیه را شمارش می‌کند به قرار زیر است:

اصل صد و ده: «(1) وظایف و اختیارات رهبر:

1 - تعیین سیاستها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

2 - نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.

3 - فرمان همه‌پرسی.

4 - فرماندهی کل نیروهای مسلح.

5 - اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای.

6 - نصب و عزل و قبول استعفاي:

الف - فقه‌های شورای نگهبان.

ب - عالیترین مقام قوه قضاییه.

ج - رییس سازمان صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران.

د - رییس ستاد مشترک.

ه - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

و - فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

7 - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

8 - حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

9 - امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در

این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

10 - عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی

مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

11 - عفو یا تخفیف مجازات محکومیت در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه.

رهبر میتواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

(1 - اصل سابق: اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات رهبری:

1 - تعیین فقه‌های شورای نگهبان.

2 - نصب عالیترین مقام قضایی کشور.

3 - فرماندهی کلی نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف - نصب و عزل رییس ستاد مشترک.

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:

- رییس جمهور.

- نخست‌وزیر.

- وزیر دفاع.

- رییس ستاد مشترک.

- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

- دو مشاور به تعیین رهبر.

د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه‌گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

ه - اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروهای به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

4 - امضای حکم ریاست جمهور پس از انتخاب مردم صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در

این قانون می‌آید باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

5 - عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی

مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.

6 - عفو یا تخفیف مجازات محکومیت، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور.»

اینها اختیارات قانونی ولی فقیه است. علاوه بر این ولی فقیه نظام می‌تواند با حکم حکومتی هر قانونی و عملی را تأیید و یا

نفی کند که اطاعت از آن برای کارگزاران حکومت اجباریست.

اما ببینیم شورای نگهبان و فقهای آن چه کسانی هستند و چه کسی آنها را انتخاب می کند؟
اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین شکل است:

اصل نود و یکم: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات، مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود.

- 1 - شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.
- 2 - شش نفر حقوقدان، در رشته های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رییس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می شوند و با رأی مجلس انتخاب می گردند.»

ملاحظه می شود که شش نفر از فقهای شورای نگهبان که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، اسلامی بودن قوانین را تأیید می کنند را رهبر انتخاب می کند و شش نفر دیگر به پیش نهاد رییس قوه قضاییه و تصویب مجلس انتخاب می شوند. حال ببینیم رییس قوه قضاییه را چه کسی انتخاب می کند و قوانین مجلس چگونه اعتبار پیدا می کند.

اصل یکصد و پنجاه و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد انتخاب رییس قوه قضاییه بدین قرار است:
اصل یکصد و پنجاه و هفت: «به منظور انجام مسئولیتهای قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری يك نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رییس قوه قضاییه تعیین می نماید که عالیترین مقام قوه قضاییه است.»

و اما رای و مصوبات مجلس شورای اسلامی چه گونه اعتبار و قطعیت پیدا می کند؟
اصل نود و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین قرار است:
اصل نود و ششم: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.»
بنابراین و بر طبق نص صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی دو قوه قضاییه و مقننه در نظام حاکم بر ایران کاملاً در کنترل ولی فقیه است. اما در مورد قوه اجراییه که باید رییس جمهور نظام به اصطلاح با رای مردم انتخاب شود وضع از چه قرار است.

در اصل پنجاه و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشته شده است:
اصل پنجاه و هفت: «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»
و در اصل صد و هیجده قانون اساسی جمهوری اسلامی گفته شده است:

اصل صد و هیجده: «مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است.»
نظارت شورای نگهبان هم شامل تأیید صلاحیت کاندیداها و تأیید نتیجه انتخابات است و تازه پس از همه این فیلترها رای ریخته شده تا وقتی ولی فقیه نظام بر طبق اصل صد و ده قانون اساسی آن را تأیید (تنفیذ) نکند هیچ اعتباری ندارد.
این همان عملی است که خمینی در اولین انتخابات ریاست جمهوری آن را به مورد اجرا گذاشت و خامنه ای هم بر طبق قانون همین کار را تا کنون کرده است.

با توجه به اصولی از قانون اساسی که در بالا به آن پرداخته شد و با توجه به رویه عمل ولی فقیه، برای مثال حکم حکومتی، مشخص می شود که قدرت واقعی در نظام حاکم بر ایران در اختیار یک فقیه است. بنابراین این قدرت استبدادی است و از آن جا که متکی بر حکومت دینی است، استبداد مذهبی می باشد.

ولایت یک فقیه اصل اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است. می توان با قاطعیت گفت که اگر اصول مربوط به ولایت فقیه از قانون اساسی حذف شود، دیگر چیزی به نام جمهوری اسلامی و حکومت دینی که حمینی آن را بنیاد نهاد و ادامه دهندگان راه او آن اصول را صریحتر و محکمتر کردند وجود نخواهد داشت. به همین اعتبار است که تنوریسینهای ولی فقیه معتقد هستند که باید محظورات را کنار گذاشت و به جای «جمهوری اسلامی»، «حکومت عدل اسلامی» را اعلام کرد.
از نظر اینان مرجع اعمال «عدل» ولی فقیه و مرجع تشخیص اسلامی بودن همان شورای نگهبان دست نشانده ولی فقیه است. پس از آن که خامنه ای توانست احمدی نژاد را به رقبایش تحمیل کند برای چندین بار بحث در مورد جایگاه «رای مردم» در نظام ولایت فقیه جمهوری اسلامی در میان نخبگان حکومت از سر گرفته شد.

در هفته اول دی ماه یکی از شاگردان نه چندان شناخته شده آیت الله مصباح یزدی به نام محسن غرویان بر بیهوده بودن رای

مردم تاکید کرد. به دنبال این اظهار نظر کسانی که به نظر خودشان مصلحت نظام ولایت فقیه را بهتر تشخیص می دهند، نظر محسن غروی‌ان را خلاف نظر خمینی دانستند.

محسن غروی‌ان در روزنامه رسالت در شماره روز پنجشنبه ۲۲ دی ۱۳۸۴ نوشت: «مردم خوب می دانند که حکومت مال مردم نیست بلکه حکومت متعلق به خداست و حکومت اسلامی بهترین نوع حکومت مردمی است.» در ادامه مقاله وی تاکید کرده است که: «در انتخابات و رفتارندوها مردم برای بیعت با ولایت فقیه می روند نه برای تعیین حکم خدا و از همین رو مردم می دانند معنای تقلید در دین این است که رای مردم خود مشروعیت و حجت شرعی ندارد و باید توسط یک عالم تائید و تنفیذ شود.»

پس از جنجالی که با حرفهای غروی‌ان برپا شد و مصلحت اندیشان در مقابل طرفداران نوب در ولایت صف آرایی کردند، آیت الله مصباح یزدی در شماره روز جمعه ۳۰ دی ۱۳۸۴ نشریه پرتو سخن مخالفان نظراتش را به تشکیک در باره جایگاه ولایت فقیه متهم کرد و آنها را دشمنانی خواند که به این شبهه دامن زده اند که «ولایت فقیه باید مدت معینی داشته باشد.» به گفته آخوند مصباح یزدی مخالفان ولایت فقیه سعی دارند کسی را سرکار بیاورند که با تمایلات آنها نزدیکتر باشد به همین جهت می گویند: «خوب است مردم مستقیماً ولی فقیه را انتخاب کنند، همان طور که نمایندگان مجلس و رئیس جمهور را انتخاب می کنند.»

در همین نشریه در مورد رای مردم و مشروعیت حکومت، «مشروعیت و مقبولیت» را دو چیز متفاوت دانسته و نوشته: «فقیه مشروعیت اعمال حکومت را با انتخاب مردم به دست نمی آورد بلکه مشروعیت او از ناحیه دین تامین می شود و حمایت مردم امکان تشکیل حکومت را برای او فراهم می کند.....حکومتی که مشروعیت دینی نداشته باشد هر چند مورد حمایت اکثریت افراد جامعه باشد مصداق حکومت طاغوت است و همکاری با آن در شرایط غیر اضطراری حرام است.....مقبولیت رئیس جمهور تابع رای مردم است اما مشروعیت آن وابسته به اذن فقیه جامع الشرایط است.»

با توجه به اصول اساسی و پایه ای قانون اساسی جمهوری اسلامی که در بالا آورده شد، می توان نتیجه گرفت که حرفهای آیت الله مصباح یزدی و شاگردانش بیان صریح قانون اساسی جمهوری اسلامی است و «مصلحت اندیشانی» همچون هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی و شرکا دروغگویان و فریبکارانی هستند که برای حفظ نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه به توهم امکان تغییر در درون حکومت دامن می زنند.

نتیجه: مهمترین و برجسته ترین مشخصه سیاسی حاکمیت در ایران «استبداد مذهبی متکی بر ولایت فقیه» است. بدون ولایت فقیه پدیده ای به نام «جمهوری اسلامی» نمی تواند پابرجا بماند. یک تحول سیاسی دمکراتیک و رادیکال (و نه اجتماعی و سوسیالیستی) تحولی است که بر ناپودی نظام ولایت فقیه و استقرار یک جمهوری عرفی (جدایی دین از دولت)، دمکراتیک و مستقل سامانیابی شده باشد.

دوشنبه اول اسفند ۱۳۸۴ - 20 فوریه ۲۰۰۶

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi>

derafish-kaviyani.com

